

۱۳۷۹۶۵۵

سامانه های دفاع ضد موشکی و هژمونی آمریکا

تاریخچه، اهداف استراتژیک و طرح های آینده

دکتر محمد حسین راده

www.ketab.ir

سرشناسه	: حسین زاده، محمد، ۱۳۶۲ -، دکتر
عنوان و نام پدیدآور	: سامانه‌های دفاع ضد موشکی و هژمونی آمریکا: تاریخچه، اهداف استراتژیک و طرح‌های آینده/ محمد حسین زاده.
مشخصات نشر	: تهران : سخنوران، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۶۲ص.
شابک	: 978-600-383-426-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: دفاع موشک‌های بالستیک -- ایالات متحده
موضوع	: هژمونی -- ایالات متحده
موضوع	: ارتباطات نظامی
موضوع	: جنگ سرد -- تاریخ
موضوع	: ایالات متحده -- سیاست نظامی
موضوع	: ایالات متحده -- سیاست و حکومت
موضوع	: ایالات متحده -- روابط نظامی
رده بندی کنگر	: UG ۷۴۳/ح ۵س ۱۳۹۴ ۲
رده بندی دیویی	: ۱۷۵۴/۳۰۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۸۱۶۲۲



انتشارات سخنوران

تهران: کارگر شمالی، بعد از خیابان ادوارد برون، پلاک ۱۰۰۲-طبقه اول

تلفن: ۰۹۱۹۳۶۱۶۶۱۳ و ۰۹۱۸۳۷۷۵۳۳۴

نشانی اینترنت: www.chapketab.ir پست الکترونیک: hoseinvash@yahoo.com

سامانه های دفاع ضد موشکی و هژمونی آمریکا: تاریخچه، اهداف استراتژیک و طرح های آینده

مؤلف: دکتر محمد حسین زاده

صفحه آرای: سجاد بهرامی مقدم

طراح جلد: وحید رحیم بخش

ناشر: انتشارات سخنوران

چاپ: نخست آبان ماه ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۳-۴۲۶-۲

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه		عنوان
۱.....		پیشگفتار.....
۳.....		مقدمه.....
۱۰.....		پی نوشت ها.....
۱۱.....		فصل اول: مرور ا بیات رویکردهای مختلف به دفاع ضد موشکی.....
۲۹.....		پی نوشت ها.....
۳۵.....		فصل دوم: بحث نظری؛ رئالیسم تهاجمی.....
۳۵.....		مقدمه.....
۳۶.....		رئالیسم و تکامل آن در روابط بین "ملل".....
۳۷.....		رئالیسم سنتی.....
۴۰.....		رئالیسم کلاسیک.....
۴۳.....		نئورئالیسم.....
۴۸.....		رئالیسم نئوکلاسیک.....
۵۱.....		رئالیسم تدافعی.....
۵۲.....		رئالیسم تهاجمی؛ خوانش های متفاوت.....
۵۷.....		چهارچوب مطلوب؛ رئالیسم تهاجمی مرشایمر.....
۶۴.....		قابلیت های کاربرد و رهنمودهای نظریه.....
۶۷.....		رئالیسم تهاجمی؛ توازن قدرت و دفاع موشکی.....
۷۱.....		جمع بندی.....
۷۲.....		پی نوشت ها.....
۸۱.....		فصل سوم: میراث جنگ سرد؛ دفاع موشکی در نخستین عصر هسته ای.....
۸۱.....		مقدمه.....
۸۲.....		دوقطبی دیرگذر.....
۸۳.....		راهبرد جاویدان: بازدارندگی مبتنی بر تخریب متقابل.....
۸۸.....		پیمان ضد موشک های بالستیک و تثبیت توازن.....
۹۱.....		سامانه های ضد موشکی در دوره جنگ سرد.....

۹۱	تحقیق و پژوهش.....
۹۲	سامانه نایک زئوس.....
۹۳	سامانه نایک-ایکس.....
۹۴	سامانه سنتینل.....
۹۵	سامانه حفاظتی.....
۹۶	ابتکار دفاع استراتژیک.....
۱۰۳	جمع بندی.....
۱۰۴	پی نوشت ها.....

فصل چهارم: نظم بین الملل پس از جنگ سرد: استراتژی کلان، مولفه های قدرت و

۱۰۹	شاخص های هژمونی طلبی ایالات متحده آمریکا.....
۱۰۹	مقدمه.....
۱۱۰	تدوین استراتژی کلان.....
۱۱۲	هژمونی و هژمون در روابط بین الملل.....
۱۱۹	رنالیسم تهاجمی و هژمونی.....
۱۲۰	مولفه های قدرت ایالات متحده آمریکا.....
۱۲۱	قدرت اقتصادی.....
۱۲۵	قدرت تکنولوژیکی و صنعتی.....
۱۲۶	قدرت نرم /ایدئولوژیکی.....
۱۳۱	قدرت نظامی.....
۱۴۰	شاخص های هژمونی طلبی آمریکا.....
۱۴۹	استلزامات نظامی - امنیتی نظم مبتنی بر هژمونی.....
۱۵۳	جمع بندی.....
۱۵۴	پی نوشت ها.....

فصل پنجم: سامانه های دفاع ضد موشکی پس از جنگ سرد.....

۱۶۳	مقدمه.....
۱۶۳	سیر تکامل سامانه های دفاعی پس از جنگ سرد.....
۱۶۴	بوش و سامانه دفاعی در برابر حملات موشکی محدود (۱۹۹۳-۱۹۸۹).....
۱۶۶	برنامه دفاع موشکی کلینتون (ژانویه ۱۹۹۳ تا ژانویه ۲۰۰۱).....
۱۷۳	بوش پسر: الغای A.B.M و گسترش سامانه های برون مرزی (۲۰۰۸-۲۰۰۱).....
۱۸۰	اوپاما و رهیافت منسجم و مرحله بندی دفاع ضد موشکی.....
۱۸۱	رهیافت مرحله بندی تطبیقی اروپا.....
۱۸۴	سامانه ها در دیگر مناطق جهان.....
۱۸۴	دفاع موشکی در شرق آسیا.....

۱۸۵	همکاری دفاعی استراتژیک با ژاپن
۱۸۷	همکاری با کره جنوبی
۱۸۸	پوشش دفاعی برای تایوان
۱۸۸	خاورمیانه و خلیج فارس
۱۸۹	ترکیه
۱۹۱	کشورهای عرب خلیج فارس
۱۹۲	رژیم اسرائیل
۱۹۴	آینده سامانه های ضد موشکی
۱۹۵	جمع بندی
۱۹۶	پی نوشت ها

۲۰۳	فصل ششم: دفاع ضد موشکی و تاثیر بر موازنه راهبردی
۲۰۳	مقدمه
۲۰۴	نفی اهداف تک بعدی نیل جگانه
۲۱۳	اندیشه پایان موازنه و بنیان تفوق هسته ای
۲۱۶	دفاع موشکی و چالش بازدارندگی
۲۱۷	دفاع به مثابه تهاجم
۲۲۰	تعمیق شکاف تسلیحاتی: ارتقای همزمان تسلیحات دفاعی - تهاجمی
۲۳۲	تفوق فضایی
۲۴۱	تقویت سامانه ها و هدفگیری موشک های دوربرد در آینده
۲۵۲	آستانه نارضایتی روسیه و افول بازدارندگی
۲۵۶	جمع بندی
۲۵۸	پی نوشت ها

۲۶۵	فصل هفتم: سامانه های دفاع ضد موشکی و تثبیت هژمونی
۲۶۵	مقدمه
۲۶۶	رهبری آمریکا و دفاع ضد موشکی
۲۶۷	سامانه های دفاعی و روند تثبیت هژمونی
۲۶۷	مقابله با تهدیدات منطقه ای و کشورهای نوظهور دارای توانمندی موشکی
۲۷۰	چین؛ توازنگر مردد
۲۷۶	کره شمالی
۲۸۰	پاکستان
۲۸۲	هند
۲۸۲	کشورهای عربی
۲۸۵	جمهوری اسلامی ایران

۲۸۹.....	مسابقه تسلیحاتی و استمرار برتری اقتصادی.....
۳۰۰.....	تقویت دیپلماسی تهدید و تامین اهداف بدون درگیری.....
۳۰۱.....	مداخله نظامی فارغ از هراس تلافی.....
۳۰۴.....	گسترش و تقویت توان نظامی گری ناتو.....
۳۰۷.....	تقویت اتحادها و تحکیم نظم مطلوب منطقه ای.....
۳۱۰.....	احیای پارابلوم؛ آمادگی برای مواجهه با عدم قطعیت آینده.....
۳۱۲.....	کسب امنیت مطلق.....
۳۱۵.....	جمع بندی.....
۳۱۶.....	پی نوشت ها.....
۳۲۵.....	نتیجه گیری نهایی.....
۳۳۷.....	پی نوشت ها.....
۳۳۸.....	اصطلاحات تخصصی.....
۳۴۲.....	فهرست منابع.....

پیشگفتار:

کتاب حاضر تلاش دارد به واکاوی اهداف و انگیزه‌های استراتژیک ایالات متحده آمریکا از استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی بپردازد. لذا مساله اصلی این است که اهداف استراتژیک ایالات متحده آمریکا از استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی در دوره پس از جنگ سرد کدام اند؟ فرضیه اصلی این است که تغییر موازنه راهبردی و تثبیت پایه‌های امنیتی - نظامی نظم مبتنی بر هژمونی بهترین اهداف استراتژیک است. گذار از استقرار این سامانه‌ها می‌باشند. نویسنده به منظور ارائه تحلیلی معتبر، چهارچوب تئوریک، رتالپ، تهاجمی را به منظور کالبد شکافی انگیزه‌های رهبران سیاسی و طراحان نظامی ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد به کار گرفته است. بعد از ارائه شاخص‌های تبیین کننده چهارچوب نظری، اهداف آمریکا از استقرار سامانه‌ها در دوره جنگ سرد به طور خلاصه مورد بررسی قرار گرفته است. این بخش از کتاب مطالعه مقایسه‌ای از اهداف ایالات متحده در دو دوره متمایز را فراهم آورده است. سپس به چراگاه ایالات متحده در نظم پس از جنگ سرد، مولفه‌های قدرت این کشور، اتخاذ استراتژی کلان هرمنه و اقدامات هژمونی جویانه آن اشاره شده است. همچنین هر یک از سامانه‌های دفاع ضد موشکی که در دوره پس از جنگ سرد در سرزمین ایالات متحده و مناطق مختلف جهان مستقر شده اند، مورد ارزیابی قرار گرفته و اهداف، کارکرد و دلایل تعلیق یا تقویت آنها بررسی شده است. در نهایت به تبیین اهداف ایالات متحده از استقرار این سامانه‌ها پرداخته‌ایم و این نتیجه حاصل شده است که سامانه‌های دفاع ضد موشکی با ایجاد یک لایه دفاعی جامع که در تئوری و عمل استراتژی بازدارندگی را با چالش مواجه می‌کند و به واسطه عمیق‌تر نمودن شکاف تسلیحاتی میان روسیه و آمریکا، تفوق فضایی، رهگیری موشک‌های در بردار آینده و تاثیر بر آستانه نارضایتی در میان رهبران روسیه بر موازنه استراتژیک مبتنی بر تخریب متقابل تاثیر می‌گذارند. همچنین این سامانه‌ها از طریق خنثی نمودن توانمندی‌های موشکی کشورهای نوظهور، ایجاد مسابقه تسلیحاتی کنترل شده و کمک به استمرار برتری اقتصادی، تقویت دیپلماسی تهدید، تسهیل اقدامات مداخله‌گرانه، تقویت توان نظامی‌گری مهم‌ترین متحد آمریکا یعنی ناتو و آمادگی در مقابل عدم قطعیت آینده و در نهایت به مثابه ابزارهایی که امنیت مطلق را در دسترس قرار می‌دهند، به تثبیت و تحکیم هژمونی کمک می‌کنند.

در اینجا لازم می‌دانم که از اساتید محترم از جمله دکتر علی اصغر کاظمی، دکتر ابو محمد عسگرخانی، دکتر علیرضا ازغندی، دکتر کیهان برزگر، دکتر مصطفی زهرانی، دکتر مجید توسلی، دکتر محمد کاظم سجادیپور و دکتر مجید توسلی رکن آبادی که در نگارش این کتاب نقش راهنمایی،

مشاوره و داوری و نظارت را داشته اند، تقدیر و تشکر نمایم. لازم به توضیح است که این کتاب رساله دوره دکتری نگارنده در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران بوده که با اعمال برخی اصلاحات در قالب کنونی منتشر شده است.

تدوین نهایی این کتاب در شرایط نسبتاً دشوار دوره سربازی انجام گرفته است، با این حال دوستان بزرگواری در این مدت با ابراز محبت خود موجب شده اند که مشکلات این دوره کمتر احساس شده و زمینه چنین تلاشی فراهم گردد. پیش از هر چیز سپاسگزاری خود را از زحمات قابل توجه خانم الهام ملکی اعلام می دارم. قدردان راهنمایی ها و زحمات بی دریغ دوست ارجمندم دکتر سجاد بهرامی مقدم و حمایت های دلسوزانه خانم سنا داراب هستم که بدون آن امکان انتشار این کتاب وجود نداشت. محبت های بدون چشمداشت دکتر محمد هادیفر شایسته تقدیرند. دوستان بزرگواریم دکتر محمد علی سرفی و نیز دکتر رسول خضری نیز در بسیاری از موارد مشوق بنده بوده و بدینوسیله تلاشهای ایشان را اینجاست تشکر می نمایم. همچنین از آقایان برزویی، اسدی و یآوری و به ویژه آقایان لارتنی، معظمی و عبدالملکی را مؤسسه آموزشی علمی-کاربردی امام حسین (ع) (سنندج) و دوست گرامی پیام پیرخضری که هر کدام به نحوی در دوره سربازی اینجانب سعی در ایجاد جوی مساعد داشته اند، قدردانی می نمایم.

در نهایت لازم به تأکید است که هرگونه کاستی و نقصان در محتوای این کتاب بر عهده نویسنده است و نگارنده از نقدها و پیشنهادی که موجب تکمیل و تقویت هر چه بیشتر مباحث ارائه شده و رفع نقایص احتمالی شوند، استقبال می نماید.

دکتر محمد حسین زاده

سنندج- مهر ماه ۱۳۹۴

مقدمه:

دفاع ضد موشکی، سامانه ای است که با استفاده از سیگنال رادارهای پیشرفته زمینی و مداری، جهت حرکت موشک هایی را که در حیطه فعالیت آن پرتاب می شوند تعیین کرده و در صورتی که پیش بینی شود این موشک ها خاک کشور مستقر کننده این سامانه ها یا هر یک از اهداف سامانه دفاع موشکی است، با استفاده از موشک های رهگیر آنها را هدف قرار می دهد. در این میان ایالات متحده آمریکا^۱، نفر اول از نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم، تلاشهای گسترده ای در راستای استقرار چنین سامانه ها با هدف خنثی سازی حملات موشکی پیش بینی شده و عمدی و یا تصادفی به عمل آورد است.

در دوره جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا غالباً بر تهدیدات موشکی و هسته ای رقیب قدرتمند و دیرینه خود یعنی شوروی سابق تأکید می ورزید و دفاع در مقابل چنین خطراتی را رسالت حیاتی و حتی اخلاقی خود می پنداشت. در آن درخشش های آمریکا در زمینه دفاع موشکی در قالب طرح هایی چون نایک-ایکس^۱، نایک زئوس^۲، سانسنتینل^۳، سامانه حفاظتی^۴ و برنامه ابتکار دفاع استراتژیک^۵ ریگان نهادینه شد. با این وجود، با پایان جنگ سرد، سامانه های بالستیک^۶ در می ۱۹۷۲، مانع استقرار و تقویت هر چه بیشتر این سامانه ها شد. طبقه این پیمان، بکارگیری سامانه های دفاع ضد موشکی با محدودیت مواجه شد و با اصلاحاتی که در سال ۱۹۶۱ در متن معاهده به عمل آمد، هر کشور تنها اجازه می یافت که یک سامانه دفاع ضد موشکی آن ها را با هدف محافظت از یک سایت پرتاب موشک های تهاجمی مستقر نماید. این امر به معنای پذیرش محدودیت بخشی به استراتژی بازدارندگی مبتنی بر تخریب متقابل^۷ بود. از دیدگاه دو ابر قدرت، این استراتژی زمینه های ثبات و صلح را فراهم کرده و یا حداقل باعث کنترل بحرانها و نیز مسابقه تسلیحاتی می شد.

بازدارندگی بدان معنا بود که هر کشور می بایست دارای چنان توان هسته ای باشد که پس از دریافت ضربه نخست، آنقدر توان داشته باشد که بتواند کشور مهاجم را با تلافی هسته ای و ضربه مرگبار مواجه سازد. بنابراین، هر یک از کشورها، از توسل به ضربه نخست هسته ای خودداری می کنند. پذیرش

^۱ - Nik-X

^۲ - Nike-Zeus

^۳ - Sentinel

^۴ - Safeguard

^۵ - Strategic defense Initiative

^۶ - Anti-Ballistic Missiles Treat

^۷ - Mutual Assured destruction

این چارچوب استراتژیک از سوی رهبران سیاسی و طراحان نظامی آمریکا بدان معنا بود که آنها در دوره جنگ سرد دستیابی به امنیت نسبی (به جای امنیت مطلق^۱) را جوابگو و جوابگو می‌دانستند.^(۱) از این رو، طرح‌های انجام گرفته چندان جنجال برانگیز نبودند و اصرار بر استقرار و گسترش آنها حتی موجب بروز مخالفت‌هایی در داخل آمریکا و به ویژه از سوی کنگره این کشور شد.^(۲)

اما فروپاشی دیوار برلین، زوال کمونیسم شوروی و در نتیجه آن، کاهش تهدیدات موشکی رقیب دیرینه از اوایل دهه ۱۹۹۰، نه تنها نقطه پایانی بر توسعه سامانه‌های دفاع ضد موشکی نبود، بلکه ایالات متحده با انگیزه بیشتر به گسترش این سامانه‌ها حتی در خارج از مرزهای سرزمینی اقدام نمود. سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات علمی و پیشبرد طرح‌های عملی نظیر استقرار سامانه دفاع در برابر حملات موشک بود (پدر)، دفاع ملی موشکی چند مرحله‌ای (کلینتون)، لغو یکجانبه پیمان ضد موشک غایب (استیک و تلاش برای استقرار سامانه‌هایی در داخل و خارج از سرزمین آمریکا از سوی بوش (پسر)، طرح موشکی با همکاری ناتو در اروپا، ژاپن در شرق آسیا و گسترش سامانه‌های نوین به خلیج فارس و ترکیه به دستور اوپاما همگی تحولات عمده‌ای هستند که در دو دهه اخیر محیط امنیتی نظام بین‌الملل را تحت تاثیر قرار داده‌اند.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر گریز از امکان نابودی توان ضربه دوم و حفظ بقا توجیه اصلی ایالات متحده برای به‌گیری سامانه‌ها در دوره جنگ سرد بود، چرا پس از جنگ سرد که آشکارا نظام دو قطبی خاتمه یافت و خطر تهدیدات هسته‌ای و موشکی روسیه تا حد زیادی کاهش یافت و همزمان موازنه توانمندی‌ها در سیستم بین‌الملل در غالب عرصه‌ها به نفع واشنگتن تغییر کرد، اما این کشور نه تنها ساخت سامانه‌های ضد موشکی را متوقف ننمود بلکه با فسخ یک‌جانبه معاهده ضد موشک‌های بالستیک که سنگ‌بنای ثبات استراتژیک بین‌المللی و ساخت این سامانه‌ها را به صورت پیشرفته‌تری سرعت بخشیده و در مناطق بسیاری حتی خارج از سرزمین خود مستقر نمود؟ به عبارت دقیق‌تر اهداف استراتژیک ایالات متحده آمریکا از پیگیری سامانه‌های دفاع موشکی در دوره پس از جنگ سرد چیست؟ در فصل نخست کتاب حاضر، خواهیم دید که پاسخ این پرسش ذهن اندیشمندان و کارشناسان زیادی را به خود مشغول داشته است و تاکنون نیز دیدگاه‌های گوناگونی در این باره ارائه شده‌اند. کتاب حاضر نیز در پی تبیین اهداف استراتژیک سامانه‌های ضد موشکی بعد از جنگ سرد است. فرضیه بنیادین کتاب این است که ایالات متحده با استقرار و گسترش این سامانه‌ها در صدد تغییر موازنه استراتژیک/راهبردی و ایجاد و تثبیت هژمونی است.

مفاهیم «تغییر موازنه راهبردی» و «ایجاد و تثبیت هژمونی» که در فرضیه بنیادین ما به کار گرفته شده‌اند نشان از رویکرد جامع و کلان ما در این کتاب دارند. در اینجا موازنه راهبردی، بیشتر ناظر بر رابطه ایالات متحده آمریکا و شوروی سابق در دوره جنگ سرد و نیز روسیه در دوره پس از

^۱ - Absolute Security

جنگ سرد می باشد. در این نوع موازنه، تسلیحات و توانمندی های استراتژیک دو کشور در کانون توجه قرار داشته و بیشترین نقش را ایفا می کنند. هر یک از کشورها به واسطه دارا بودن چنین تسلیحاتی تلاش عامدانه ای به منظور جلوگیری از تفوق و هژمونی طلبی طرف مقابل به عمل می آورند. این تلاش های دو جانبه باعث می شود که در نهایت یک نظام سیاست بین الملل متعادل ظهور نماید. بنابراین، منظور ما از موازنه راهبردی با این دو اصل مارتین وایت^۱ که قدرت باید به شکلی موزون توزیع شود و هر طرف باید برای خنثی ساختن توزیع ناموزون قدرت، میزانی از توان را داشته باشد، قرابت دارد^(۲). اما ایالات متحده قصد دارد با استقرار سامانه های دفاع ضد موشکی موازنه راهبردی را با چالش مواجه سازد. این امر از طریق تاثیر این سامانه ها بر توانمندی های استراتژیک روسیه به عنوان بزرگترین رقیب نظامی آمریکا امکانپذیر است.

اما نقش این سامانه ها به این مورد محدود نشده و ایالات متحده قصد دارد که از آنها به عنوان ابزاری جهت ایجاد و تثبیت دژ ژئوپلیتیکی جهان گستر خود استفاده کند. چرا که این سامانه ها در نهایت ابزاری برای فشار بر دیگر بازیگران خواهند بود و خصوصاً نقش بازدارندگی و توان تهاجمی کشورهای نوظهور را با چالش مواجه خواهند نمود. این فرایند در نهایت، زمینه های تثبیت هژمونی را فراهم خواهد آورد.

چارچوب نظری به کار گرفته شده در این کتاب نیز روشن می سازد که «تغییر موازنه راهبردی» و «ایجاد و تثبیت هژمونی» در قالب استراتژی عدیاتی نمی توانند جدا از همدیگر در نظر گرفته شوند. پر واضح است کشوری که در پی ایجاد هژمونی در نظام بین الملل برآید، ناچار است که به زوال موازنه راهبردی با رقیب بیندیشد. می توان گفت یکی از نقاط قوت این کتاب این است که این دو جنبه از اهداف ایالات متحده را در پیوند با هم مورد بررسی قرار می دهد.

از دیدگاه ما ایالات متحده در دوره پس از جنگ سرد در پی احداث توازن راهبردی و تثبیت هژمونی جهانی بوده است. سامانه های دفاع ضد موشکی نیز به عنوان ابزاری در خدمت نیت هژمونی جویانه عمل کرده اند. بدیهی است که این رویکرد گویای آن است که ما اهمیت زیادی به عوامل و فاکتورهای سیستمیک و ساختاری در شکل گیری سیاست خارجی و ابزار امنیتی ایالات متحده می دهیم. در واقع ساختار نظام بین الملل و توزیع و چینش قدرت پس از جنگ سرد با تغییر و تحولاتی اساسی روبه رو شد و فرصت هایی را در اختیار واشنگتن قرار داد که الزامات ناشی از آنها موجب شد که این کشور به سوی راهبردهای مبتنی بر تفوق و هژمونی سوق یابد و ابزارهای متناسب این استراتژی را نیز طراحی نماید. با چنین رویکردی، آمریکا با تلاش برای دستیابی به هژمونی در عرصه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، سرمایه گذاری عظیم و گسترده ای نیز برای تقویت پایه های امنیتی - نظامی خود برای حصول هژمونی پی گرفت. از نظر آنها با توجه به گسترش توانایی های ایالات

^۱ - Martin Wight

متحدہ در همه عرصہ‌ها، «امنیت مطلق» باید جایگزین «امنیت نسبی» دوران جنگ سرد شود. به ویژه از این دیدگاه سیاست «بازدارندگی متقابل» و «وحشت اتمی» برخاسته از دوران جنگ سرد، امروزه مطلوب نمی‌باشد و کارایی خود را از دست داده است و شرایط امنیتی اکنون به گونه‌ای است که برتری طلبی یک الزام است. با این وجود، آمریکایی‌ها هزمونی طلبی خود را به نگرانی‌های امنیتی پیوند می‌دهند تا به اقدامات تفوق جویانه و برتری طلبانه خود مشروعیت دهند. رهبران آمریکا ادعا می‌کنند که از آنجا که در دنیای پس از جنگ سرد کشورهای فراوانتری دارای توانایی هسته ای و موشکی می‌باشند، این سبب گشته است که آسیب‌پذیری آمریکا گسترش یابد^(۴). آنها استقرار سامانه های دفاع ضد موشکی را نیز به همین نگرانی‌ها گره زده اند و تهدید موشکی کشورهای نوظهور را دلیل و توجیه اصلی استقرار این سامانه ها می‌دانند. رهبران واشنگتن با برجسته نمودن خطرات، قصد شتریت بخشی به اقدامات خود را دارند. شایسته ذکر است که ما در این کتاب، این ادعای ایالات متد و این دیدگاه برخی از اندیشمندان را که سامانه ها را صرفا ابزاری تدافعی در مقابل توانمندی کشور نای ناپهور می‌دانند، نمی‌پذیریم. این رویکرد، که از سوی رهبران ایالات متد به مثابه دلیل اصلی استقرار سامانه های دفاع ضد موشکی عنوان شده است، بیانگر کل واقعیت نیست و از دیدگاه نگارنده این سطر ایالات متد اهدافی به مراتب مهم تر و استراتژیک تر را دنبال می‌کند. در واقع ما در این کتاب، سامانه دفاع ضد موشکی ایالات متد را در چارچوبی گسترده تر و با در نظر گرفتن استراتژی کلان این کشور در دوره بعد از جنگ سرد و کاربردی که این سامانه ها در پیشبرد این استراتژی به خود اختصاص می‌دهند، مورد بررسی قرار داده ایم. از این دیدگاه، پاسخ به پرسش‌هایی نظیر اینکه چرا در دوره پس از جنگ سرد تلاش‌ها برای استقرار سامانه های پیشرفته تر استمرار یافت و ایالات متد اساسا به دنبال چیست و کسب توانمندی دفاع موشکی چه جایگاهی در سیستم بین الملل خواهد داشت و به واسطه این فناوری چگونه اقداماتی می‌تواند انجام دهد، بدون در نظر گرفتن راهبرد کلان سیاست خارجی و امنیتی آن کشور، مناسب نخواهد بود.

البته ادعای ما بدان معنا نیست که استقرار سامانه های دفاع ضد موشکی توجیه توانمندی موشکی کشورهای به اصطلاح نوظهور نیست و یا منشاء هیچگونه تهدیدی برای آنها نیست^(۵). بلکه استدلال ما این است که صرف تاکید بر خنثی نمودن حملات موشکی کشورهای کوچک و نوظهور نمی‌تواند بیانگر اهداف استراتژیک ایالات متد از گسترش سامانه های ضد موشکی در دوره بعد از جنگ سرد باشد. بنابراین، کتاب حاضر، غالب پژوهش‌های آکادمیک (غالباً غربی) را از لحاظ علمی تقلیلگرا و مبتنی بر نگاه ارزشی می‌داند.

نکته دیگر اینکه چنانکه پیش‌تر اشاره کردیم ما در این کتاب برای تشریح استراتژی کلان و سیاست امنیتی ایالات متد در دوره پس از جنگ سرد و نیز تبیین اهداف و انگیزه های این کشور

از استقرار سیستم های دفاع ضد موشکی، از آموزه های واقعگرایی و به ویژه نسخه رئالیسم تهاجمی^۱ مرشایم بهره گرفته ایم. نظریه رئالیسم تهاجمی اساسا بر مفاهیمی نظیر بقا، رقابت قدرت های بزرگ، آنارش، هژمونی جویی، قدرت، معمای امنیت و امنیت مطلق تاکید می کند و به نظر می رسد که قابلیت های زیادی برای واکاوی انگیزه های استراتژیک ایالات متحده از پیگیری سامانه های ضد موشکی در پرتو استراتژی کلان هژمونی و تفوق طلبی، ساختار و نظام حاکم بین الملل، فرصت های ظهور یافته برای ایالات متحده و اراده این کشور در بهره گیری از این فرصت ها در اختیار ما قرار خواهد داد.

تر اصلی رئالیسم تهاجمی این است که دولت ها در یک محیط آنارشیک میل به بقا دارند و این امر آنها را به سبب رفتار تهاجمی سوق می دهد. این نظریه می گوید که در سیاست بین الملل دولت ها چنانچه شرایط را مهیا بینند سعی دارند موازنه قدرت را با چالش مواجه نموده و آن را به نفع خود تغییر دهند. دولت ها به شیوه ای فرصت طلبانه در پی افزایش قدرت هستند و هر جا که امکان داشته باشد با راهبردهای تهاجمی با اقدام دست می زنند. البته دولت ها تنها نمی خواهند که قدرت برتر نظام باشند بلکه آنها سعی می کنند که به هژمونی دست یابند و تنها هژمونی است که احساس امنیت را برای آنها فراهم می آورد. این فرضیات، رهنمودهایی بنیادین جهت توضیح و تبیین اهداف استراتژیک ایالات متحده از پیگیری سامانه های ضد موشکی به دست می دهد و ما این رهنمودها را در فصول مختلف این کتاب به کار گرفته ایم.

در مورد اهمیت و ضرورت مباحث مطرح شده در این کتاب باید گفت که بکارگیری سامانه های دفاع ضد موشکی که امروزه افکار عمومی سراسر جهان را نیز به خود مشغول داشته است، بر امنیت و ثبات جهانی، ترتیبات منطقه ای و از این لحاظ بر دیگر اهداف عرصه نظام بین الملل نیز تاثیرگذار هستند. بنابراین، این موضوع هم از لحاظ نظری و هم از جنبه عملی دارای اهمیتی خاص بوده و شایسته است که در محافل آکادمیک مورد توجه بیشتری قرار گیرد. از جنبه نظری، طرح های دفاع موشکی به یک موضوع مهم تئوریک در حوزه سیاست بین الملل و مطالعات امنیتی تبدیل شده است و با وجود آنکه در میان کارشناسان مسائل امنیتی اجماع نظر نسبتا گسترده ای بر این دارد، که استقرار سامانه های دفاع موشکی به خصوص در خارج از مرزهای سرزمینی ایالات متحده، تئیرات مهم و قابل ملاحظه ای بر سیستم بین الملل و نظم های منطقه ای و حتی بر بازیگران مورد هدف این سامانه ها بر جای می گذارند، اما هنوز کارشناسان در مراکز علمی ایران موضوع را آنگونه که بایسته است، بر اساس تئوری های روابط و سیاست بین الملل مورد تحلیل و ارزیابی قرار نداده اند؛ با توجه به این امر، کتاب حاضر با بهره گیری از مهمترین منابع موجود سعی در ارائه تحلیلی تئوریک و جدید از اهداف آمریکا از استقرار سامانه های دفاع ضد موشکی با هدف پر نمودن بخشی از خلاء تحقیقات علمی در این زمینه را دارد. در این راستا، تلاش نموده ایم، به تبیین اهداف متنوع و پنهان ایالات متحده در

^۱ - Offensive Realism

کنار اهداف اعلامی آن بپردازیم. با امید به حصول چنین هدفی، به بررسی همه جانبه تهدیدات حاصل از این ابزارهای جنگی بر امنیت ملی دیگر کشورها نیز اشاره شده است. یکی از مهم ترین جنبه های جدید مباحث مطرح شده آن است که با پرهیز از تقلیل گرایی و تک بعدی نگری ترکیب اهداف استراتژیک و تاکتیکی ایالات متحده را مورد بررسی قرار داده و نتایج آن به شیوه ای جامع بیان شده است که پژوهش های پیشین در دستیابی به چنین الگویی ناکام مانده اند.

در نهایت موفقیت این کتاب را باید با میزان کمکی که حاصل کار نویسنده به فهم و درک اهداف ایالات متحده از استقرار سامانه های دفاع ضد موشکی در دوره پس از جنگ سرد در اختیار خواننده قرار می دهد، مورد ارزیابی قرار داد.

سازماندهی کتاب:

فصل اول به رویکردهای مختلف به دفاع ضد موشکی پرداخته است. در این فصل تلاش شده است به نوعی به ادبیات پیشین تحقیق پرداخته و رویکردها و دیدگاههای مختلف نسبت به سامانه های دفاع موشکی مورد بررسی قرار گرفت و آثار مهم ترین اندیشمندان هر رویکرد معرفی شوند. مهم ترین فایده ای که بر این شیوه و نیز معرفی آثار پیشین مترتب است این است که ضمن مشخص نمودن مباحث و استدلالات دیدگاههای مختلف، خوانندگان می توانند به صورت هدفمند به پژوهش های مورد نیاز مراجعه نمایند. در این فصل سعی شده است مهم ترین نتایج پژوهش های موجود که به طور خاص که در ارتباط با اهداف سامانه های دفاع موشکی منتشر شده اند، مورد بررسی قرار گرفته و بر مباحث عمده و نقاط تمرکز و نیز محدودیت ها و نقاط ضعف آنها اشاره شود.

در فصل دوم به چهارچوب تئوریک و تشخیص و تئوری سافه ها و شاخصه های تبیین کننده آن پرداخته ایم. در این فصل ابتدا به معرفی مکتب واقع گرایی و سرکامل آن در روابط بین الملل از رئالیسم سنتی تا رئالیسم تهاجمی پرداخته شده و سپس شاخص ها و مشخصات آن در شاخه های مختلف از رئالیسم تهاجمی، رئالیسم تهاجمی مرشایم به عنوان چهارچوب مطلوب ما، مفروضات اصلی آن، قابلیت کاربرد و رهنمودهای این نظریه و در نهایت رویکرد آن در مورد توزیع و توازن قدرت و تاثیر دفاع موشکی بر موازنه قدرت در نظام بین الملل مورد بحث قرار گرفته است.

فصل سوم با مروری کلی بر وضعیت دوره جنگ سرد و تشریح استراتژی کلان ایالات متحده در این دوره آغاز شده و سپس با مدنظر قرار دادن استراتژی کلان این کشور بر چگونگی تاثیر آن بر انعقاد پیمان ضد موشک های بالستیک و نیز اهداف و انگیزه های ایالات متحده از استقرار سامانه های دفاع موشکی و کارکرد این سامانه ها در دوره جنگ سرد تمرکز نموده است. در خاتمه این فصل ویژگی های هر یک از سامانه ها، نقاط قوت و محدودیت ها و چالش های مربوط به آنها نیز ارائه شده است.

فصل چهارم با ترسیم نظم فضای بعد از جنگ سرد و جایگاه ایالات متحده در آن به روند تدوین استراتژی کلان این کشور در قالب هژمونی پرداخته است. سپس با عنایت به اینکه تأکید اساسی تئوری گزینشی ما و نیز تمرکز کتاب حاضر بر مفهوم هژمونی است، مفاهیم هژمون و هژمونی در روابط بین الملل، هژمونی از دیدگاه رئالیسم تهاجمی، مولفه‌های قدرت اقتصادی، تکنولوژیکی-صنعتی، قدرت نرم و فرهنگی و نیز قدرت نظامی ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در ادامه این فصل، شاخص‌های هژمونی‌طلبی آمریکا در جهان پس از جنگ سرد و استلزامات نظامی-امنیتی نظم مبتنی بر هژمونی را ارائه داده است.

بررسی هر یک از سامانه‌های دفاع ضد موشکی ایالات متحده آمریکا در دوره پس از جنگ سرد در چهارچوب سه زوایای زیر و نیز خارج از مرزهای این کشور و در سطح مناطق مختلف جهان در فصل پنجم انجام گرفته است. علاوه بر معرفی هر یک از این سامانه‌ها تلاش شده است ویژگی‌ها، قابلیت‌ها، محدودیت‌ها، دلایل پشتیبانی، استمرار، تغییر یا لغای هر یک از این سامانه‌ها مورد واکاوی قرار گیرد. فصل ششم به چگونه تأثیر سامانه‌ها بر موازنه راهبردی می‌پردازد. در آغاز این فصل با برشمردن دلایلی پنجگانه، تحلیل‌های مبتنی بر اهداف تک بعدی نفی شده‌اند. سپس با مروری بر افکار رهبران و راهبردها و اسناد مکتوب ایالات متحده، اندیشه پایان موازنه و بنیان تفوق هسته‌ای نشان داده شده است. در نهایت، مباحث این فصل نشان می‌دهند که چگونه سامانه‌های دفاع موشکی با طرح‌ریزی دفاع به مثابه تهاجم، تعمیق شکاف تسلیحاتی میان آمریکا و روسیه، فراهم نمودن امکان تفوق فضایی به سود واشنگتن، تقویت سامانه‌ها در آینده و رهگیری موشک‌ها با هر بردی و ایجاد نارضایتی روسیه موازنه راهبردی را با چالش مواجه می‌سازند.

فصل هفتم نیز به مبحث مهم سامانه‌های دفاع موشکی و ترسیم هژمونی می‌پردازد. در این بخش با نگاهی به جایگاه دفاع موشکی در موقعیت رهبری آمریکا، به اهداف و انگیزه‌های واشنگتن از استقرار این سامانه‌ها می‌پردازیم. در این فصل، به مواردی اشاره شده‌اند که می‌توانند به رهبری و هژمونی جهانی این آمریکا بینجامند. در این میان مقابله‌گرایی و برخورد با تهدیدات منطقه‌ای و کشورهای نوظهور دارای توان موشکی، استمرار برتری اقتصادی به واسطه ایجاد مسابقه تسلیحاتی کنترل شده، تقویت دیپلماسی تهدید، تسهیل مداخله نظامی، گسترش و تقویت توان نظامی گری ناتو، تقویت اتحادها و تحکیم نظم مطلوب منطقه‌ای، آمادگی برای مواجهه با عدم قطعیت آینده و در نهایت کسب امنیت مطلق از مهم‌ترین اهدافی هستند که تشریح و مورد واکاوی قرار گرفته‌اند.

در نهایت با تجزیه و تحلیل یافته‌ها به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی موضوعات مطرح شده در کتاب حاضر پرداخته شده و با برشمردن موضوعاتی ارزشمند که می‌توانند در آینده مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد، مباحث این کتاب خاتمه می‌یابد.

پی نوشت ها:

۱- حسین دهشیار، سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر، تهران: انتشارات خط سوم، چاپ اول، ص ۱۸۰.

۲- در فصل سوم کتاب حاضر، استراتژی حاکم بر دوره جنگ سرد و تلاش های ایالات متحده آمریکا در زمینه استقرار سامانه های دفاع ضد موشکی، محدودیت های تکنولوژیک و سیاسی این سامانه ها و دیدگاههای مخالفان مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- مارتین وایت نه معنای متفاوت از موازنه را در قالب توزیع موزون قدرت، این اصل که قدرت باید به شکلی موزون توزیع شود، توزیع موجود قدرت و در نتیجه هر نوع توزیع ممکن قدرت، اصل گسترش برابر قدرت های بزرگ به زان دوات های ضعیف، این اصل که هر طرف باید برای خنثی ساختن توزیع ناموزون قدرت میزانی از توان را فدا کند باشد، نقشی خاص در حفظ موزون قدرت، امتیازی خاص در توزیع موجود قدرت، تفوق و در نهایت گرایش ذاتی به تم بین الملل به تولید موزون قدرت تفکیک می کند. برای توضیح بیشتر بنگرید به: گراهام ایوانز و جری نو، فرهنگ در روابط بین الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران: نشر میزان، چاپ اول، تابستان، ص ۷۲.

۴- دهشیار، همان، ص ۱۸۰.

۵- ما در فصل ششم به این موضوع اشاره خواهیم کرد که چگونه سامانه های دفاع موشکی در مقابل تهدیدات کشورهای موشکی به اصطلاح نوظهور عمل خواهند کرد و چالش هایی برای توانمندی های تهاجمی این کشورها ایجاد خواهند نمود.